

دشمن شناسی در حوزه مهدویت

صهیونیست های یهودی و صهیونیست های مسیحی با اسلام و مسلمانان دشمنی خاصی داشته و هیچگاه این موضوع را در گفتار و رفتار انکار ننموده اند. این دشمنان نیز در حوزه آخرالزمان و منجی گرائی، نظرات خاص خودشان را دارند و قصد تحقق این نظرات را نیز در عالم دارند.



صهیونیست های یهودی و صهیونیست های مسیحی با اسلام و مسلمانان دشمنی خاصی داشته و هیچگاه این موضوع را در گفتار و رفتار انکار ننموده اند. این دشمنان نیز در حوزه آخرالزمان و منجی گرائی، نظرات خاص خودشان را دارند و قصد تحقق این نظرات را نیز در عالم دارند.

مهدویت در اصطلاح به سری مباحثی گفته می شود که پیرامون احوال حضرت مهدی(عج)، شامل تولد، غیبت و ظهور، حکومت، اتفاقات و وقایع مصادف یا بعد از آنها است و با نگاهی کلی تر و برون دینی شامل نگاه منجی گرایه و آخرالزمانی بشری به مقطع پایان تاریخ می باشد که اعم از نگاه اسلامی به آخرالزمان یا نگاه ادیان و مکاتب دیگر به آن و اتفاقات این دوران است.

ضرورت شناسی مهدویت

اولین سؤالی که بعد از شناخت معنای مهدویت به ذهن مخاطب خطور می نماید، ضرورت طرح این مباحث می باشد. باید به این نکته توجه داشت که بنابر اعتقاد ما شیعیان، آخرین امام از ائمه دوازده گانه مسلمانان، حضرت مهدی(عج) است که امام زمان ما و منجی بشریت ایشان هستند. در واقع مهمترین وظیفه شیعه؛ شناخت و پیروی از جانشین پیامبر (ص) و امام زمانش است و با توجه به این نکته ضرورت طرح مباحث مهدویت را می توان با سه رویکرد اساسی دنبال کرد: (امام شناسی و معرفت امام عصر(عج)، دشمن شناسی، آینده شناسی و پیشگویی)

رویکرد اول: امام شناسی

قال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم): [#171](#)؛ من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة الجاهلية؛ پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هر کس بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.

نکته حائز اهمیت در باب این حدیث، آن است که هرکس در هر زمانی امام زمان خویش که نماینده و جانشین پیامبر خدا است را نشناسد، حتی اگر اطلاعات دینی بسیاری داشته و یا خودش را متدین بداند به مرگی مرده که مربوط به عصر جاهلیت است. یعنی زمانی که اصلاً دین اسلام نیامده بود، این حدیث اشعار دارد که نبود شناخت و معرفت امام زمان آنقدر مهم است که انسان متدین را بی دین می کند و یا بهتر بگوئیم، دین او مورد قبول حضرت حق واقع نمی گردد و انسان را به سوی کمال و قرب حق نمی کشاند پس انسان حتماً می بایست دین اش را از امام زمان اش اخذ نماید و مطیع اوامر او باشد و ناگفته پیداست که در صورتی این امر ممکن است که در ابتدا انسان امام زمان اش را بشناسد تا بتواند از او پیروی و توسط او هدایت شود. قریب این مضمون در روایات و ادعیه دیگری نیز موجود است مثلاً دعای [#171](#)؛ الهی عرفنی نفسک؛ (که خواندن آن در دوران غیبت سفارش شده): خداوندا خود را به من بشناسان که اگر خود را به من شناسانی پیامبرت را نمی شناسم، خدایا پیامبرت را به من بشناسان که اگر پیامبرت را به من شناسانی امامت را نمی شناسم، خدایا حجت خود را به من بشناسان، اگر حجت خود را به من شناسانی، از دینم گمراه می شوم.

با توجه به این امر پیداست که اولین وظیفه هر شیعه و انسان حقیقت جوی این است که تا در وهله اول نسبت به امام زمان خویش تحقیق نموده و پیرامون ایشان شناخت و معرفت کافی کسب کند.

منظور از شناخت و معرفت

باید توجه داشت که منظور از شناخت و معرفت اعم از شناخت شخصی و شأنی امام است. شناخت شخصی و فردی امام بسیار مهم است و روایات گوناگونی از پیامبر اکرم(ص) و ائمه اطهار(ع) درباره امامان دوازده گانه و خصوصاً حضرت مهدی(عج) آخرین جانشین پیامبر (ص)، وارد شده که از ابعاد مختلف ایشان را معرفی و توصیف نموده است از نسب شناسی و القاب گرفته تا خصوصیات بدنی، ظاهری، اخلاق، رفتار، وقایع دوران ایشان و ... این معرفی جای هرگونه انحراف و اشتباه در شناخت امام را از جستجوگر مؤمن و حقیقت جو می گیرد و اگر این روایات به خوبی برای مردم تبیین گردد، راه مدعیان دروغین مهدویت که هر از گاهی از گوشه ای از سرزمین اسلامی سر در می آورند بسته شده، مسلمانان به اشتباه به فرقه های ضاله کشیده نمی شوند.

اما همانطور که گفتیم شناخت، منحصر در خصوصیات فردی و شخصی امام نیست بلکه خصوصیات شأنی و جایگاهی را هم شامل می شود یعنی ممکن است مسلمانی بداند که حضرت علی (ع) جانشین پیامبر (ص) و معرفی شده توسط ایشان است، اما چون جایگاه، مقام و شأن امام را نمی داند، پیروی صحیحی از ایشان ندارد و به ورطه گمراهی می رود.

همانطور نسبت به ائمه دیگر و حضرت مهدی (عج)، پس شناخت شأن و جایگاه امام بسیار حائز اهمیت است و در سعادت و شقاوت انسان تأثیر مستقیم دارد. اما اینک در طول تاریخ عده ای از مسلمانان، از امر امام تخطی کردند بدلیل اینکه جایگاه امام را بدرستی نشناخته بودند، لذا باید گفت شناخت شأنی و جایگاهی بسیار حائز اهمیت است و در مرتبه ای بعد و بالاتر از شناخت شخصی امام است و همین شناخت مقدمه پیروی از ایشان است.

نتیجه: برای معرفت پیدا کردن و شناخت شخصی و شأنی امام می بایست تحقیق و بررسی نمود تا انسان به شناخت صحیحی نائل شود که ذیل مصادر کلامی، ادامه اصل نبوت در علم کلام، شناخت امام بصورت عام و در مباحث مهدویت شناخت حضرت مهدی(عج) به عنوان آخرین امام بصورت خاص مورد بررسی قرار می گیرد با این توضیح ضرورت طرح مباحث مهدویت روشن شد.

رویکرد دوم: دشمن شناسی

اما با نگاهی متفاوت تر باید توجه داشت که هر موجودی در عالم، دشمنانی دارد و همچنین انسانها و بین انسانها، قوم ها، ملیتها و ادیان هر کدام به دلیلی ممکن است با عده ای دیگر در تعارض و دشمنی باشد.

ما مسلمانان از این موضوع مستثناء نمی باشیم بلکه به دلیل اصرار بر حق و حقیقت، دشمنان ما نیز بیشتر از دیگر ادیان می باشند، دشمنان اسلام و مذهب شیعه و امام زمان (عج) در عصر کنونی را در دو حوزه دینی و غیر دینی می توان شناسائی کرد.
الف) حوزه دینی:

از بین ادیان جهانی، بیشترین دشمنی را با اسلام، دین مسیحیت و دین یهود می نماید البته باید توجه داشت که دشمنی های کنونی نه از جانب کل مسیحیت و یهودیت بلکه گروههایی خاص که در هر دو دین نام صهیونیسم بر خود نهاده اند می باشد. صهیونیستهای یهودی و صهیونیستهای مسیحی که فرقه هائی از مسیحیت پروتستان با نام ایوانجلیسم و نو انجیلی هستند، با اسلام و مسلمانان دشمنی خاصی داشته و هیچگاه این موضوع را در گفتار و رفتار انکار ننموده اند این دشمنان نیز در حوزه آخرالزمان و منجی گرایی، نظرات خاص خودشان را دارند و قصد تحقق این نظرات را نیز در عالم دارند یعنی اعتقادات آخرالزمانی صهیونیسم مسیحی و یهودی، همانند یهودیان و مسیحیان سنتی (که باید دست روی دست گذاشت تا منجی مان بیاید) نمی باشد، بلکه این صهیونیستها معتقدند که باید برای آمدن منجی کارهائی را انجام دهند مثلاً ایوانجلیست ها می گویند برای نزول عیسی (که مدعی اند منجی شان است) باید یهودیان عالم را در فلسطین جمع نمود و برای آنها حکومت تشکیل داد و آنها را یاری داد تا دشمنانشان (که مسلمانان هستند) را نابود کنند و مسجدالاقصی را تخریب و بجای آن معبد موسوم به سلیمان را ساخت تا اینکه منجی بیاید، و اینگونه ادعا می کنند که منجی مسلمانان دشمن منجی غربی ها و مسیحیان است و باید منجی مسلمانان و پیروان او را نابود کرد تا جهان متعلق به خودشان گردد.

ناگفته پیداست که این اهداف صهیونیستی در تعارض با دین های آسمانی خصوصاً اسلام و مسلمانان می باشد اما متأسفانه صهیونیستهای مسیحی و یهودی شدیداً این فکر را با رسانه ها و شبکه های ماهواره ای و فیلم های سینمایی ترویج می نمایند و از حوزه فرهنگ سازی نیز گذشته و عملاً به لشکرکشی به خاورمیانه دست می زنند و هدف خود را نیز زمینه سازی برای نزول منجی معرفی می نمایند یعنی با اسم دین مبارزه با ادیان و به اسم منجی به مبارزه با منجی عالم می روند!

همچنین در بخشی دیگر از جبهه دینی می توان از یهودیان صهیونیست نام برد که اعتقادات آخرالزمانی شان تقریباً با ایوانجلیست های مسیحی یکی است بجز قسمت آخر آن، یعنی یهودیان به ایوانجلیست ها این خادمان حلقه بگوششان هم فرصت حیات نمی دهند و معتقدند منجی بنی اسرائیل که آمد، حکومت جهانی یهود برپا می شود و تمامی ساکنان زمین بجز نژاد بنی اسرائیل کشته خواهند شد.

ب) حوزه غیر دینی:

مکتب دیگری که درباره آینده جهان در غرب و آمریکا نظرات جدی و خشنی دارد، لیبرال دموکراسی است، استراتژیست های این گروه که پایگاه اصلیشان در آمریکا حزب دموکرات است، نظرات خطرناکی درباره آینده جهان عنوان می نمایند.

از جمله این افراد فرانسیس فوکویاما، ژاپنی الاصل آمریکائیت که در نظریه و کتاب معروفش "پایان تاریخ" عنوان نمود، تمامی ادیان و مکاتب در طول تاریخ ما را به اینجا رساندند که بفهمیم لیبرال دموکراسی تنها دین و راه زندگی است و مابقی ادیان و مکاتب باید نابود شوند و بشر در آینده یک دین، یک حکومت و یک کشور دارد و در یک حکومت جهانی راه و رسم زندگی بشر، روش لیبرالی یعنی سبک زندگی آمریکایی است و نه چیز دیگر.

فرد دیگر این جبهه نظریه پردازی به نام ساموئل هانتینگتون آمریکایی است که با ارائه نظریه "برخورد تمدن ها" راه را برای اقدامات صهیونیستهای لیبرال هموار نمود؛ او جهان را به چند حوزه تمدنی تقسیم می نماید و اعلام می کند هر تمدنی که قویتر است حق

است! و چون تمدن غربی برپایه لیبرال دموکراسی از همه قویتر است پس باید حاکم باشد و مخالفیتش نابود شوند. برای نابودی دیگر تمدن ها هم دو راه پیشنهاد می کند:

1- هزم شدن فرهنگی: مثلاً تمدن ارتودکس که شامل روسیه و حوزه پیرامونی اش می شود را در مقابل تهاجم فرهنگی غرب بی دفاع می داند و اعلام می کند که بزودی روسیه جزئی از فرهنگ غرب می شود و تمام ماهیت دینی، ملی، سنت ها و ... به روش ها و فرهنگ و ارزش های غربی تبدیل می شوند.

2- نبرد نظامی برای از بین بردن تمدن: درباره تمدن اسلامی با محوریت ایران، عنوان می کند با تهاجم فرهنگی نمی شود تمدن اسلامی-ایرانی را بطور کامل از میان برداشت بلکه باید با جنگی تمام عیار مسلمانان و آثار اسلامی را از بین برد تا اثری از این تمدن باقی نماند!

با توجه به دو رویکرد دینی و غیر دینی فوق که در رأس آنها صهیونیستهای یهودی قرار دارند و هدف مشترکشان نابودی اسلام و مسلمانان است و رهبری هر دو جریان در آمریکا (با مشخصه دو حزب سیاسی نامبرده) در اختیار صهیونیست ها قرار دارد، صحنه نبرد آینده و دلیل دشمنی های غرب با اسلام و ایران اسلامی روشنتر می شود.

بصورت خلاصه باید گفت دشمنان اسلام در حوزه دینی و غیر دینی، نظراتی نسبت به آینده و منجی دارند و بر اساس آن نظرات دست به اقداماتی می زنند که این اقدامات در حوزه فرهنگ، سیاست، اقتصاد و نظامی گری در جهت دشمنی و ضربه زدن به اسلام و مسلمانان و فرهنگ اسلامی است.

می دانیم که یکی از شرایط ظهور حضرت مهدی(عج) پذیرش مردمی برای حکومت الهی عادلانه جهانی است که در فرج و ظهور آقا امام زمان (عج) تأثیر مستقیم دارد، درست در مقابل این دیدگاه اقدامات فرهنگی دشمنان اسلام قراردارند، آنها برای اینکه ظهور حضرت مهدی(عج) به تأخیر افتد و حاکمیت آنها بر مردم جهان ادامه داشته باشد، دست به منحرف کردن مردم و ترویج گناهان در سطح جهان می زنند و با اینکار به نتیجه مورد نظر خود (که همانا گمراهی بشریت و خواست آنها برای ظلم و فساد و حکومتی مستکبر و جهانی و بی تفاوتی آنها در قبال اعمال ظالمانه حکام بین المللی و زرسالاران جهانی می باشد)، می رسند و این انحراف در تفکر و تیرگی باطنی، منجر به نتیجه غم انگیزی برای مظلومین و انسان های آزاد در سراسر جهان یعنی تأخیر در ظهور منجی بشریت حضرت مهدی (عج) می گردد.

نتیجه

برای جلوگیری از به تأخیر افتادن ظهور، می بایست جلوی اعمال مستکبرین عالم مخصوصاً در حوزه فرهنگی گرفته شود. برای جلوگیری از اقدامات آنها می بایست در مورد عقاید، اهداف و نظرات آینده شناسانه دشمنان اسلام و امام زمان(عج) و مستکبرین عالم اطلاع کافی داشت و خود این علم و اطلاع هم، متوقف بر شناخت دشمن است، باید توجه داشت بررسی تمامی این موارد و معلومات و اقدامات و نتایج از سری مباحث مهدویت می باشد. اگر می خواهیم از منتظران واقعی حضرت مهدی (عج) و از زمینه سازان و یاوران قیام ایشان باشیم در تعجیل ظهور مؤثر باشیم می بایست در زمینه یاد شده، اطلاع کافی داشت.

پس با رویکرد دوم و دشمن شناسی نیز ضرورت طرح مباحث مهدویت روشن می گردد و ما با این رویکرد هم متوجه می شویم که چه نیازی به مطالعه و تحقیق در این حوزه داریم.

منبع: شبستان